



مواجهه فمینیسم با تکنولوژی نقد می‌شود

نشست نقد کتاب «مواجهه فمینیسم با تکنولوژی» نوشته جودی وایسمن با ترجمه شاهنده سه‌شنبه ۱۴بهمن ساعت ۱۱ به‌صورت مجازی برگزار می‌شود. ایسنا خبر داده این کتاب با حضور مریم نصرصفهانی، حسین شیخ‌رضایی و نویسنده کتاب نقد و بررسی می‌شود.علاقه‌مندان می‌توانند این نشست را از اینستاگرام مرکز فرهنگی شهرکتاب به نشانی ketabofarhang و تلگرام این مرکز به نشانی bookcityc پیگیری کنند.

نگاهی به «بی تفاوتی؛ یک انتخاب ناگزیر»

نشست بی تفاوتی اجتماعی همراه با معرفی و نقد کتاب «بی تفاوتی؛ یک انتخاب ناگزیر» امروز ساعت ۱۸ به‌صورت آنلاین برگزار می‌شود. ایبنا خبر داده در این نشست، محمدرضا سرگزایی روانپزشک و مدرس، جبار رحمانی عضوهیات علمی موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی و فاطمه علمدار جامعه‌شناس و نویسنده کتاب سخنرانی خواهند کرد. دشواری بی‌تفاوت نبودن و فرآیند خلق بی‌تفاوتی در زندگی روزمره ایرانیان و... ازجمله محورهای موضوعی این نشست است.

گامبی وزیر از کجا آمد

در سال ۱۹۸۳، در اوج جنگ بین شوروی و ایالات متحده و کشمکش‌ها بین جریان‌های سیاسی و مذهبی آمریکا، والتر توپس، که در آن زمان به دلیل زمان‌های موفقش و فیلم‌هایی که از روی آنها اقتباس شده بود شناخته شده بود، آخرین رمان زندگی‌اش را با نام گامبی وزیر نوشت و منتشر کرد. نام رمان با الهام از یک گشایش معروف در بازی شطرنج انتخاب شده بود. رمان کمی بعد از انتشارش، با توجه به نگاه انتقادی‌اش به کمونیست و حمایتش از حقوق زنان و رنگین‌پوستان در آمریکا، کتابی مهم تلقی شد. در گامبی وزیر مانند بیلپارد باز (The Hustler) رمانی دیگر که توسط توپس نوشته شده بود و از آن فیلمی محبوب هم ساخته شده بود، امضای توپس احساس می‌شد. او که به مهارتش در نوشتن داستان‌هایی از به موفقیت رسیدن آدم‌ها در رشته‌های ورزشی و بازی‌ها معروف بود، بار دیگر رمانی نوشت تا این محوریت اما درباره رشته‌ای که پل ارتباطی بین خودش و پسرش بود، یعنی شطرنج. با توجه به جذابیت بالای داستانی رمان و محبوبیت شطرنج و مسابقاتی که با محوریت صفحه سیاه و سفید برگزار می‌شدند در بین درمصدزپایان، از اقبشار رمان گامبی وزیر به موفقیت‌هایی دست پیدا کرد. کونتینن تارانتینو، کارگردان و نویسنده مشهور، در مصاحبه‌ای به این مساله اشاره می‌کند که داستان نویسان خوب برای برانگیختن حس همزادپنداری بیننده و باورپذیری داستان، از تجربیات شخصی خود در خلق شخصیت‌ها و داستان‌شان استفاده می‌کنند.

واتر توپس هم یکی از این نویسندگان بود. او از تجربیات شخصی‌اش در خلق داستان استفاده می‌کرد، به طور مثال، والدین توپس او را به دلیل رمانیسم قلبی یک سال تمام در بیمارستانی گذاشتند و خودشان به شهر دیگری رفتند. این اتفاق دردناک روی توپس به شدت اثر منفی گذاشت و او از این درد در خلق شخصیت الیزابت هارمن و روایت داستان سال‌هایی که الیزابت هارمن در یتیم‌خانه زندگی می‌کرد استفاده کرد. این فقط یکی از شباهت‌های والتر توپس و الیزابت هارمن بود.

اما بسیاری از دنبال‌کنندگان رشته شطرنج فکر می‌کنند الیزابت هارمن در واقع بازتابی از شخصیت بابی فیشر، قهرمان بزرگ شطرنج جهان است اما در کالبد یک زن. اما احتمالاً با توجه به روش‌های خلق داستان توپس و زندگی‌نامه او، احتمالاً الیزابت، زاده ذهن توپس است با انعکاسی از شخصیت توپس، نه بابی فیشر. یکسال بعد از انتشار رمان گامبی وزیر، توپس به علت سرطان ریه از دنیا رفت، ولی شخصیت‌هایی که او خلق کرده هنوز به نام او جان می‌داندن.

رمان‌های توپس به علت جزئیات بالا و درام قوی که داشتند، سوژه کارگردانی بنام برای

اقتباس شدند. دو سال بعد از مرگ توپس، مارتین اسکورسیزی فیلم «رنگ پول» را ساخت تا

سومین فیلم اقتباسی هم از شش رمان توپس ساخته شود.

اما این آخرین بار نبود که اقتباسی از روی رمان‌های والتر توپس صورت می‌گرفت. در سال ۱۹۹۲، آلن اسکات حق کپی‌رایت کتاب گامبی وزیر را خرید و فیلمنامه‌ای از روی آن نوشت. آلن اسکات در مصاحبه با نشریه The Independent گفت: «در آن زمان گزینه‌های کارگردانی فیلم برناردو برتولوچی و مایکل آپتد بودند ولی بنا به دلایلی که هیچوقت ذکر نشد فیلم به مرحله ساخت نرسید و به قولی پرونده‌اش بسته شد تا ۱۵ سال بعد. در سال ۲۰۰۷ سه نفر با من تماس گرفتند و از من خواستند کارگردانی گامبی وزیر را به آنها بسپارم که یکی از آن سه هیث لجر بود. او (درباره کارگردانی فیلم) اشتیاق زیادی داشت؛ یک مرد جوان و به شدت علاقه‌مند که من بلافاصله مجنون او شدم»

آلن اسکات اشاره کرد که قرار بود هیث لجر در اواخر سال ۲۰۰۸ شروع به کارگردانی فیلم کند و الن بیچ نقش الیزابت هارمن، شخصیت اصلی داستان را ایفا کند. اما با مرگ ناگهانی هیث لجر در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۸، پرونده ساخت فیلم گامبی وزیر برای بار دوم بسته شد.

ولی سرنوشت گامبی وزیر به اینجا ختم نمی‌شد. در سال ۲۰۱۷، بعد از این که اسکات فرانک، نویسنده و کارگردان آمریکایی ساخت مینی سرال «بی‌خدا» را تمام کرد، نسخه‌ای از فیلمنامه گامبی وزیر به دستش رسید و تصمیم گرفت فیلمنامه را مانند «بی‌خدا» در قالب یک مینی سریال ۷ قسمتی نوشته و کارگردانی کند. شبکه نتفلیکس سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده مینی سریال شد و «آینا تیلور جوی» که پیش از این اغلب برای نقشش در سریال پیکی بلاندرنر و فیلم شکاف شناخته می‌شد، برای ایفای نقش الیزابت هارمن انتخاب گردید. مینی سریال ساخته شد و در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰ (۲۲ آبان ۱۳۹۹) از سرویس پخش فیلم و سریال نتفلیکس منتشر شد و به موفقیت‌هایی چشمگیر دست پیدا کرد.

حفره‌های تصویری– فیلمنامه‌ای

صحنه‌ها را یکبار دیگر مرور کنیم؛ اکشن در تالار، قرار گرفته در بین ریل‌ها و در قایق وسط دریا! مکان‌ها، لوکیشن‌ها و امتیاز صحنه‌ها نسبت به بقیه موقعیت‌ها مشخص نیستند. دلیل و توضیحی هم وجود ندارد. قایق در حرکت است و «پروتاگونیست» بی‌خبر در حال صحبت با مأمور امنیتی است.

قایق دور خودش می‌چرخد و حرف‌های مهم زده می‌شوند؛ امتحانات را خوب پس دادی! قاعدتاً صحنه انتخاب «قهرمان» است و تصویر این منظور را باید بفهماند. قاب بندی اما، هیچ‌گونه کمکی به مخاطب برای باور کردن قهرمان نیست. نما، مدیوم لانگ از «قهرمان» است، اما گاهی نصف سر مأمور امنیتی در حالت فُلو شده در کادر، اجازه نمی‌دهد به درستی تصویرش را بکه و ممتاز ببینیم. صحنه بعدی؛ میان دریا و نیروگاه بادی دریایی و لانگ‌شات طولانی از نیروگاه بادی دریایی. چرخش پره‌ها نماد چیزی هستند؟ قرار گرفتن «قهرمان» در این موقعیت دلیل خاصی دارد؟ از زمانی که «پروتاگونیست» در یکی از این توربین‌های بادی ساکن می‌شود، تا موقع خروج که زمانش یک دقیقه طول می‌کشد، بیست نمای مختلف با فواصل زمانی متفاوت گرفته می‌شود.

بی‌آن‌که خود موقعیت را بدایم، این تغییر نماها در اینجا و به خصوص در میزگردها و گفت‌وگوهای دو نفر زیاد دیده می‌شود. علتی غیر

آشفته‌گی و دیگر هیچ

بعد از افتادن تب و تاب فیلم تازه کریستوفر نولان، می‌توان سؤالات و ابهامات زیادی درباره این فیلم مطرح کرد

اثبات‌نشده‌ای است که فیلمساز آرزوی بیانش را دارد. در هر دو نظر، بازی باخت– باخت است. چه این‌که هیچ‌کدام تبدیل به سینما نشده‌اند و صورت قصه / تصویر به خود نگرفته‌اند. در فیلم تنت، ابهام از ایده آغاز و در ادامه در بطن فیلمنامه و فیلم کشیده می‌شود. فیلمساز آدم‌هایش را به دنبال ایده می‌کشانند. به‌طور مکرر و در سراسر فیلم در حال «توضیح دادن» ایده است. از لحظه اول تا ثانیه آخر. صحنه پایانی توضیح دادن رئیس گروه (آیوز) را برای سربازان در برابر مانیتور با مایژک را به یاد بیاورید. دیالوگ‌های طولانی و بی‌کشش. (رئیس گروه فیلمساز نیست و سربازان، مخاطبان؛ دیگه کسی سؤال احمقانه‌ای نداره؟! فیلمساز از مخاطب پذیرفتن محض طلب می‌کند، بی‌آن‌که توانسته باشد حرفش را درست بیان کرده باشد. این طلب از صحنه ورودیه آغاز می‌شود. موسیقی قبل از باز شدن تصویر، نواخته می‌شود. (اصالت با صداست؟) مأموری نیمه‌خواب و سیاهپوست و بی‌خیال، قرار است عملیاتی انجام دهد. انگار از حفره‌ای بی‌شکل و بی‌هویت روی صحنه آمده باشد. فیلمساز از ابتدای فیلم، مخاطب را وارد موقعیت‌های اکشن می‌کند. تروریست‌ها، پلیس‌ها و گروه آمریکایی به‌واقع در کدام طرف این عملیات می‌ایستند؟ ضرباهنگ تصویر را در این موقعیت دقت کنید؛ نماها آتقدر کوتاه و دوربین آتقدر جا عوض می‌کنند که حواس مخاطب پرت می‌شود. موسیقی پر و سر صدا نیز به این گیج کردن کمک می‌رساند. فیلم‌ساز با موقعیت درهم، آدم‌های بی‌هویت، «قصه» را می‌کشاند به صحنه بعد؛ ایستاده بین ریل‌ها و دو قطار در جهاتی موازی و مخالف در حرکتند. حرکت متضاد قطارها نماد و چکیده فیلم است؟! کات صحنه قبلی و الصاقش به صحنه ریلی چه علت و معلولی را در بر دارد؟ تناسب صحنه‌ها در چیست؟ کسی چیزی نمی‌فهمد. کشیده می‌شویم صحنه بعد؛ خوابیده روی تخت. به راستی چرا گریه می‌کند؟ مگر از همکارانش شناختی داشته است؟ مخاطب مگر می‌فهمد خودش کیست؟

مینی سریال گامبی وزیر روایتگر ۱۱ سال از زندگی الیزابت هارمن است. داستان از جایی شروع می‌شود که در سال ۱۹۵۸ مادر الیزابت، وقتی الیزابت ۹ سال دارد خودکشی می‌کند و این باعث می‌شود الیزابت به یتیم‌خانه‌ای در شهر کوچک مونت استرلینگ در ایالت کنتاکی برود و در آنجا تحصیل و زندگی کند. یک روز که معلم الیزابت او را به زیرزمین یتیم‌خانه می‌فرستد تا تخته پاک کن کلاسش را تمیز کند الیزابت، سرایدار مدرسه، آقای شایبل را می‌بیند که دارد روی یک صفحه شطرنجی بازی می‌کند. الیزابت که جذب شکل و شمایل آن صفحه شده بود، هر روز به بهانه‌ای به زیرزمین می‌رود و برای مدتی بازی کردن آقای شایبل با خودش را

علی محمد کاظمی خالدي

فرهنگی

🔗 مینی سریال گامبی وزیر از تقلیدکس پخش شد و در مدتی کوتاه، طرفداران زیادی کسب کرد. این مینی سریال توسط آلن اسکات و اسکات فرانک نوشته و کارگردانی شده و آینا تیلور جوی به عنوان نقش اول این مینی سریال حضور پیدا کرده است. از دیگر بازیگران گامبی وزیر می‌شود به توماس برودی و هری ملینگ اشاره کرد. داستان گامبی وزیر حول محور بازی شطرنج می‌گذرد که برای طرفداران به طرز شگفت‌آوری جذاب بود و باعث محبوبیت بازی شطرنج در سراسر دنیا شد. این محبوبیت به حدی بود که در عرض کمتر از یک ماه کاربران سایت بازی آنلاین شطرنج، chess.com پنج برابر شدند. در این نوشتار قصد داریم سریال را نقد و بررسی کنیم و روایتگر داستان ساخت آن که چند ده سال طول کشید باشیم.

گامبی وزیر را بشناسید

تماشا می‌کند و پس از مدتی بازی را یاد می‌گیرد. بعد از آن، الیزابت جرات می‌کند و از آقای شایبل می‌خواهد با او بازی کند و پس از مدتی بازی کردن، استعداد حیرت‌انگیز الیزابت در شطرنج شکوفا می‌شود. الیزابت بعد از آن تصمیم می‌گیرد بقیه زندگی‌ش را به شطرنج بازی کردن بگذراند و بهترین بازیکن شطرنج جهان شود. اما در میان راه دراز قهرمانی جهان، الیزابت با مشکلاتی مثل مشکلات عاطفی و هویتی یا اعتیاد به مواد مخدر دست و پنجه نرم می‌کند. در مینی سریال گامبی وزیر بیننده به مدت ۶ ساعت و ۳۳ دقیقه شاهد ۱۱ سال از داستان پر پیچ و خم الیزابت هارمن در راه قهرمانی جهان خواهد بود.

آشفته‌گی و دیگر هیچ

بعد از افتادن تب و تاب فیلم تازه کریستوفر نولان، می‌توان سؤالات و ابهامات زیادی درباره این فیلم مطرح کرد

محمد بختیاری

فرهنگی

🔗 فقط بحث ظرف و مظروف نیست. سینما، چه از آن زمان که اختراع و سه پایه دوربین‌اش کاشته شد، چه از آن زمان که امپرسیونیست‌ها به این تکنولوژی تصویری روی آوردند– و چه آن موقع که اکسپرسیونیست‌های آلمانی دکورهای مهیب و پرزرق و برق وارد سینما کردند و چه بعد از آن که الحاقات فراوانی مانند مونتاژ روسی در آن حل شد و چه زحمت تصویر عریان دادن از واقعیت بیرونی، توسط نئورئالیسم‌های ایتالیایی و چه بعدها که دعای اساسی بر سر ورود صدا در تکمیل تصویر بین طرفداران به‌وجود آمده بود، هدف و نتیجه غایی گردانندگان این تکنولوژی، نزدیک و شبیه شدن تصویر متحرک به زندگی بود یا به تعبیری محاکات آن؛ چه بسا بهتر از آن، جمع و جورتر و کامل‌تر. سینما در پی بازتاب امر واقعی بود، به‌وسیله دستگاه‌هاضمه خود. سوژه‌اش، انسان بود و محیط اطرف و اتفاقاتی که بر او حادث می‌شد. موضوعات و مفاهیم از صافی او گذر و معانی و اندیشه‌ها از دالانش عبور می‌کردند. به‌طور کلی ایده‌ها، منفک از انسان نیستند، جدا از او نمی‌ایستند. دو شیء در عرض هم و به موازای یکدیگر نیستند. مفاهیم مستقل به‌وجود نمی‌آیند. شناسا نیستند. مورد شناس قرار می‌گیرند. مادامی که اندیشه‌ای در تن قصه دراماتیکی نشست نکرده باشد و به قالب آدمی معین با متریالی مشخص روایت نشود، زائده‌ای بیش نیست. خلط مدیوم و هجو اندیشه است. مسائل و مفاهیم آبستره و انتزاعی، با جایگاه و دستگاه تصویر، ناهمگون هستند. برگردان و ترجمانی در سینما ندارند. جهان‌ها و قلمروهای متفاوتی دارند.

بازی باخت– باخت نولان

با این نگاه در مواجهه با «تنت» دو نگاه وجود دارد؛ یا فیلمساز ایده را به خوبی درک و فهم کرده است و نتوانسته به زبان سینما در بیاورد، یا فرضیه



گامبی وزیر چه کرده

تاکتون فیلمی غیر قابل انتقاد ساخته نشده و گامبی وزیر هم از این غائله مستثنا نیست. اما این مینی سریال به حدی خوب و قوی عمل کرده است که نکات منفی‌اش چندان به چشم نمی‌آید. با این حال نکاتی هم قابل تامل است به عنوان نمونه با این‌که گری کاسپاروف، قهرمان سابق جهان در شطرنج مشاور فنی گامبی وزیر بود، اما مشکلاتی در سریال دیده می‌شود. به طور مثال، حرف زدن در میان بازی‌های شطرنج تقریباً همیشه خلاف قانون محسوب می‌شود، اما در طول مینی سریال معمولاً دو شرکت‌کننده باهم صحبت می‌کنند. یا مثلاً رتبه‌بندی که در اوایل مینی–سریال در جامی در مسابقات ایالتی اتفاق می‌افتد با توجه به قوانین، اشتباه است.

مانند کتاب، مینی سریال گامبی وزیر در تمام مدت نگاهی انتقادی به جامعه و قوانین حاکم بر آن در دهه ۵۰ و ۶۰ آمریکا دارد. قوانین و افکاری که زندگی را برای زنان و سیاه‌پوستان سخت می‌کند و به طور مستقیم و غیرمستقیم باعث مرگ مادر الیزابت و ضربه خوردن دیگر شخصیت‌های فیلم می‌شود. همچنین مینی سریال از گروه‌های رادیکال سیاسی و مذهبی و همچنین کمونیست حاکم بر شوروی سابق به شدت انتقاد می‌کند.

کارگردانی و تکنیک چه کرده

کارگردانی مینی سریال را می‌توان بهترین کارگردانی دنیای فیلم و سریال در سال ۲۰۲۰ خواند. کادر بندی، رنگ بندی، فیلمبرداری و هر چیز دیگری که می‌توان از یک کارگردان انتظار داشت بی نقص است. همچنین تدوین، نورپردازی و طراحی صحنه در هر صحنه متناسب با حال و هوای آن است و همه اینها دست به دست هم دادند تا هر سکانس مانند تابلوی نقاشی یک نقاش بزرگ باشد و مخاطب را محو خود کند. در نهایت، مینی سریال گامبی وزیر را می‌توان بین تمام فیلم و سریال‌های دیگر امسال که به ندرت بینندگان را راضی کردند، شاهکار خواند. از آنجا که کره زمین در قرنطینه به سر می‌برد. اگر دنبال فیلم یا سریالی برای دیدن هستید، مینی سریال گامبی وزیر یکی از بهترین گزینه‌هاست.🔗

از آن‌که مخاطب حرف‌ها و شرح ایده را بتواند تحمل کند، ندارد. دیدار اول کت با «قهرمان» در رستوران را بیاد بیاورید؛ تصاویر از اورشولدر در طرف گرفته می‌شود. هیچ‌گونه حس و اعتمادی به یکدیگر ندارند. تصویر این را توضیح می‌دهد، اما کت، سفره دلش را بی‌په مقدمه برای «قهرمان» باز می‌کند. مخاطب کت را از پی‌او. وی «قهرمان» و فوکوس شده می‌بیند، اما تصویر او همچنان از اورشولدر کت دیده می‌شود. از کی و کجا اعتماد شکل گرفته است؟ موسیقی هم می‌خواهد غمگنانه بودن صحنه را تشدید کند. موسیقی‌ای که بی‌امان و در اغلب سکانس‌های با دیالوگ و بی‌دیالوگ وجود دارد. انگار کارگردان قصد داشته باشد حفره‌های تصویری– فیلمنامه‌ای را با صدا پر کند. جالب است موسیقی در صحنه سر مایکل کرازبی، ادامه نمایش بانجی جامپینگ در هند است. همچنین موسیقی در صحنه‌های توضیح کت از فرودگاه، توضیح «قهرمان» برای نیل، حضور نیل در انبار فرودگاه اسلو و از آنجا توضیحات نیل در اتوبوس برای «قهرمان» یکی است، موسیقی «اُورلپ» شده است، اما صحنه‌ها متغیر. انگار تفاوتی بین مکان‌ها نیست.

کارگردان کل فیلم در حال توضیح دادن است. دائم آدم‌های فیلم رژه می‌روند و سخنرانی علمی می‌کنند. آدم‌ها می‌آیند، می‌روند و («کاراکترا» عوض می‌شوند، ولی توضیحات سر جای‌شان باقی می‌مانند. توضیحات چه کارکردی در پیشبرد قصه دارند؟ کدام زمان؟ کدام گذشته / حال / آینده‌ای؟ آینده چه کسی؟ کدام پایان دنیا؟ مگر آدم‌های ترسیده از پایان دنیایی در این فیلم وجود دارد؟ مفروضات علمی قرض گرفته شده از بیرون چه نتیجه‌ای از فیلم به دست می‌دهد؛ ایده، تصویر در نشده، قصه شکل نگرفته، شخصیت ضعیف و انگیزه بی‌مایه دمن، فقدان شخصیت‌پردازی قهرمان و در کل تمام آدم‌های فیلم، دلیل نپرداختن‌ها به قصه و شخصیت‌ها هم از مهبوت ایده قرار گرفتن نشأت می‌گیرد. فیلم‌ساز آدم‌ها را به دنبال ایده «دوانده» است. صحنه پشت صحنه، حرکت پشت حرکت و اکشن پشت اکشن.🔗